

شهید رضا زارع




ازتباط علی
سازمان جامع سواددالن و دوزاتشمید استان بوشهر

نام پدر	عبدالله
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۸/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	سربست

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه پاسدار دین و قرآن شهید رضا زارع

شهید رضا زارع فرزند عبدالله در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای با ایمان و زحمتکش در روستای سربست دیده به جهان گشود. دوران کودکی خویش را در آغوش گرم و پر مهر و محبت مادر مهربان و زحمتکش خود گذراند. شهید در شش سالگی پا به مدرسه گذاشت و دوران ابتدایی را در زادگاهش به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل به برازجان مهاجرت و در آنجا به ادامه تحصیل و دانش اندوزی پرداخت و مدتی نیز در کنار تخته به ادامه تحصیل پرداخت. شهید زارع در هنگام قیام پرشور ملت مسلمان ایران برای سرنگونی طاغوت و برقراری حکومت عدل اسلامی سال آخر دبیرستان را می گذراند و مدارس تعطیل بود وی در صف مبارزین در آمده و دوش به دوش دیگر فرزندان انقلاب اسلامی پرچم مبارزه با استبداد و استعمار را بر دوش می کشید و با شرکت فعالانه خویش در تظاهرات و راهپیمایی بر علیه ظلم و جور درس عشق و معرفت آموخت و وفاداری خود را به امام بت شکن را به حد اعلای رسانید. شهید زارع پس از اخذ دیپلم در رشته تجربی به خدمت سربازی رفت و از سال ۵۹ تا ۶۰ در کردستان و مشهد به عنوان مربی پرورشی به تربیت نسل آینده انقلاب همت گماشت و به راستی در این راه شمع وجودش آب شد تا روشنایی به قلب فرزندانش بتابد شهید در مدارس بی برآ و سربست به خدمت صادقانه خویش در جهت آگاهی دانش و تربیت این خطه محروم ادامه می داد.

او مبارزی فداکار و مجاهدی ستوده و خدمتگزاری صادق برای مردمش و آمانش و هدف متعالیتری بود. شهید زارع در همه صحنه های انقلاب اسلامی حضور فعال داشت هرگاه که فرصت می یافت به جبهه برای پاسداری از شرافت و کرامت انقلاب رهسپار می شد و با آتش خشم خویش خرمن زندگی ننگین جنایتکاران را می سوخت و وقتی به روستایش باز می گشت به مبارزه همیشگی خود علیه دورویی و تزویر ادامه می داد برآستی که او مرد مبارزه بود و این درس را در مکتب مولایش علی و سرورش حسین که عاشق آنها بود آموخت. شهید در همه جا حضور داشت و از نور ایمان و صداقت خویش مجالس و محافل را روشن می ساخت در اوایل انقلاب شهید عزیز جز محدود کسانی بود که در روستایش برای فهماندن و آشنا ساختن مردم به مبارزات رهبر بزرگش کرده بود و با شعارهای انقلاب اسلامی خویش گوش و جان خفته مردن را بیدار باش می داد او از اوان انقلاب خود را وقف اسلام و قرآن کرده بود و برای رضای خدا از هیچ زخم زبانی نمی هراسید. زیرا می دانست که خداوند پشتیبان و پاسدار حرمت و آبروی بندگان مخلص خویش است. شهید زارع در شورای اسلامی روستایش برای اعتدال کلمه توحید و برقراری خط راستین امامت و ولایت فقیه و خدمت به مردم محروم از همه چیزش مایه گذاشت و در این راه زحمات و اطاعت زیادی متحمل شد ولی چون برای رضای خدا گام بر می داشت خم به ابرو نیاورد.

ایشان در انجمن اسلامی اختر تابناکی بود که با اخلاص کریمه خویش رفتار متین و موزونش دلهای بسیاری را به سوی خود مجذوب می ساخت او نسبت به دوستانش محبت وصف ناپذیری داشت و با مهربانی و عطوفت همه را می پذیرفت و او معلم قرآن بود و با کتاب خدا انس و الفتی در خور توجه داشت نمازش همیشه به وقت و با اخلاص کامل خوانده می شد. سحر خیز بود و در سپیده صبح به تلاوت قرآن و دعا و راز و نیاز با معبود مشغول بود و پرکار بود و خستگی ناپذیر مرد علم و عمل در مدرسه و در مزرعه و همه جا از حیات خویش مایه می گذاشت و از تنبلی و خستگی و غیبت و شایعه پراکنی بیزار بود. شهید دوستدار امام و انقلاب بود و همواره با ——— و منافقان در ستیزه بود. شهید زارع جهت آشنا کردن دانش آموزان مدارس به فنون نظامی مدت یک ماه در بوشهر به گذراندن دوره خاص بر پیگیری نظامی مشغول بود وی چندین نوبت برای پاسداری از حریم قرآن و اسلام به جبهه شتافت و در قصر شیرین، زبیدات طرح لیبک یا خمیسنی در دشت عباس و در انجام در سپاه بزرگ محمد (ص) و در عملیات پیروزمند کربلای ۴ که پس از نبردی قهرمانانه و حماسه آفرین که به شکستن خطوط دفاعی

مستحکم دشمن و انهدام کامل آنان منجر شد و در بازگشت در کنار اروند رود دعوت حق را لبیک گفت و به

**دیدار معشوق همیشگی خود شتافت در حالیکه بدنش آماج گلوله های کافران بعثی بود سرخ رو خدا را ملاقات
کرد روحش شاد و راهش پر رهرو باد**

وصیت نامه

وصیت نامه شهید رضا زارع

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بر منجی عالم بشریت ، حضرت قائم المنتظر (عج) و با سلام به پیشگاه رهبر مستضعفین جهان امام روح الله و با سلام و درود بی کران به ارواح پاک و مقدس شهدا اسلام این حقیر رضا زارع فرزند عبدالله وصیت نامه خود را به شرح ذیل آغاز می کنم اکنون که هفت سال از شروع جنگ تحمیلی بر علیه انقلاب اسلامی می گذرد (هفت سال ایثار خون و شهادت) و حال که با گذشت قرنهای پرچم اسلام بدست بزرگ رهبر انقلاب به اهتزاز درآمده و مشعل اسلام فروزان گردیده و هر روز ستونی از کاخهای مستبدان استعمارگر در کام خود به خاکستر تبدیل می کند و فرو می ریزد اکنون که دین خدا مورد هجوم استکبار جهانی واقع شده است وظیفه اسلامی خود دانستم که فرمان پیر جماران را لیبیک گفته و برای دفاع از صیانت دست آوردهای انقلاب اسلامی عازم جبهه شوم تا به عنوان یک شیعه و مسلمان و در حد توان فرمان خدا را اطاعت کرده و دینش را یاری نمایم که در این راه شهادت کمال آرزوی من است و این هجرتی عرفانی است به سوی معبود و اما شما پدر و مادر مهربانم که در راه بزرگ گردنم و قربیت من زحمتهای کشیده اید از شما عذر می خواهم . مرا ببخشید که نتوانستم در آخر عمر خدمتی به شما نمایم اما در پیشگاه خداوند بزرگ بر این زحمتهای شما گواهی می دهم پدر مهربانم هنوز ناله های حاکی از خستگی و رنج و زحمت روزانه شما را می شنوم و می دانم که حق بسیار به گردنم دارید پدر عزیزم بدان که دنیا چون پلی است برای عبور به جهان آخرت و اجداد ما همه از این پل عبور کرده و دنیا را ترک کرده اند پس چرا ما باید به فکر خودمان نباشیم ، در رفتار با مردم اخلاق اسلامی را رعایت کنید و با مردم خوش برخورد باشید که این خواست اسلام است همیشه به یاد خدا باشید و او را فراموش نکنید که مورد فریب و مکر شیطان قرار می گیرید ، پدر و مادرم و برادران و خواهرانم اخلاق اسلامی را رعایت کنید و نماز را با حضور قلب و با دقت بخوانید و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش ننمائید . از امت شهید پرور ، برادران و خواهران ایمانم می خواهم که مطیع فرمان خدا باشید و تقوای الهی را پیشه کنید و از امام امت اطاعت نمائید اخوت و برادری خویش را حفظ نمائید تا به رستگاری برسید در آخر از کلیه برادران و خواهران تقاضا دارم که اگر از بنده حقیر تقصیری سرزده به خاطر خدا

مرا ببخشید بنده هم سلام همگی شما را به شهدا خواهم رسانید.

والسلام . سرباز اسلام دوستدار امام حقیر رضا زارع ۲/۱۰/۶۵

خاطرات

خاطرات دوستان شهید رضا زارع

من شهید زارع را از سالهای کودکی و دوران دبستان بر می گردم این آشنایی بعداً به یک رابطه دوستی صمیمانه و عمیق تبدیل شد چون شیفته ی اخلاق و رفتار پاک وی بودم این دوستی تا زمان شهادت او ادامه داشت . ایشان فردی منظم ، دقیق و دارای احساس مسئولیت بودند در فعالیتهای اجتماعی شرکت فعال داشتند گاهی اوقات تا دیر وقت دنبال کارهای عمومی مردم بودند . شهید خستگی ناپذیر بود و خستگی را در چهره وی مشاهده نمی شد . می توان به فعالیتهای او در شورای اسلامی محل ، انجمن اسلامی و غیرو نام برد . ایشان اگر کاری را به عهده می گرفت با تمام وجود آن را دنبال می کرد . زمانی که به عنوان مربی پرورشی در آموزشگاه محمدی سربست به انجام وظیفه می پرداختند دانش آموزان او که حاصل دسترنج شهید هستند افرادی مومن ، متعهد و پیرو ولایت فقیه هستند که می توان به عنوان حاصل عمر او نام برد شهید دارای مدرک دیپلم بودند ولی با توجه به علاقه او به مطالعه سطح آگاهی وی را بسیار بالا برده بود مطالعه و تحقیق او پیرامون قرآن ایشان را فردی آگاه به مسائل قرآنی کرده بود که پاسخگوی سؤالات متنوع دانش آموزان خود بود . شهید در سال ۵۷ در روستای محور فعالیت هایی در جهت پیروزی انقلاب اسلامی بود در اکثر راهپیمائیا و تظاهرات شرکت می کرد و در آگاهی دادن به جوانان روستا نقش اساسی داشت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان وفاداری خود را به امام و ارمانهایش تا لحظه شهادت نشان داد و با تفکرات انحرافی سخت در ستیزه بود وی در جهت پشتیبانی از جبهه بسیار فعال بودند و به جمع آوری کمکهای مردمی در سطح روستای محل زندگی و روستاهای اطراف می پرداختند .

.....

خاطرات همزمان شهید از جبهه و جنگ او

رضا در رابطه با جبهه و جنگ مطیع و دلباخته رهبر و مقتدای خود حضرت امام خمینی بودند جبهه را مدرسه عشق و محل خودسازی می دانستند بارها اشاره کرده بود که تا زمانی که دشمن در خاک ماست و یا شهرهای ما را محل تاخت و تاز خود قرار داده است در جبهه می ماند و از اسلام و کشور اسلامیمان دفاع می کنم در این رابطه مرتب جوانان را تشویق رفتن به جبهه می کرد و خود بارها در جبهه حضور یافتند . مردم را امر به تقوای الهی می کردن و پشتیبانی از

ولایت فقیه و رهبری حضرت امام را از اوجب واجبات می شمردند تبسم خاصی بر لب داشت با اطرافیان در مزاح بود هرگز کسی از او آزرده نگردید در انجام کارهای سخت و دشوار همیشه پیش قدم بود در عملیاتها جز افراد پیش مرگ و خط شکن بود ، در تمام دوران زندگی کوتاهش هرگز نماز شبش ترک نشد چه زمانی که در جبهه بود و چه زمانی که پشت جبهه و در سنگر تعلیم و تربیت به فعالیت مشغول بود نمازش را به جماعت در مسجد می خواند و افراد را تشویق به جماعت می کرد مسجد را سنگر می دانست و روزانه دانش آموزان را جهت شرکت در نماز جماعت به مسجد می برد

.....

خاطرات خواهران و برادران شهید

شهید رضا زارع قرآن را در دوران کودکی و در مکتبخانه محل فرا گرفت و تمام روزها بعد از نماز صبح قرآن را

با صوتی زیبا تلاوت می کرد و شبهای چهارشنبه و جمعه دعای توسل و کمیل را در مسجد برگزار می کرد. اکثر روزهای جمعه در نماز جمعه شهرستان حضور می یافت و این فریضه را به دوستانش توصیه می کرد که شرکت نمایند نمازهای یومیه اش را در اول وقت با تمأینه منحصر به فرد خود انجام می داد. در ایام الله های محرم و صفر از بنیانگذاران مراسمات عزاداری و سینه زنی ابا عبدالله الحسین بودند و در تشکیل هیئات و دسته جات سینه زنی نقش فعال داشتند شخصیت مذهبی ایشان متأثر از امام حسین (ع) و رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی بودند در دوران انقلاب اعلامیه ها و نوارهای حضرت امام را در بین مردم تقسیم می کرد و در آشنایی مردم با چپاول و غارتگری رژیم منهوس پهلوی بسیار تلاش و جدیت می نمود وی شهادت را سعادت و افتخار ابدی می دانست زمانی که یکی از دوستانش به شهادت می رسیدند بسیار بر افروخته می شد از این که چرا دیگران گوی سبقت را از او ربوده اند. مرتب از خانواده شهدا سرکشی می کرد و از نزدیک مسائل و مشکلات آنان را بررسی می کرد به فرزندان شهدا احترام می گذاشت و آنان را نوازش و دلداری می داد. در اوقات فراغت به پدرش به کارهای کشاورزی به عنوان یک کشاورز نمونه به فعالیت می پرداخت در بین افراد خانواده از احترام و عزت فراوانی برخوردار بود و به دیگران احترام می گذاشت و دیگران هم احترام او را رعایت می کردن به یاد نداریم که در دوران عمر کوتاهش حتی یک بار هم ما را اذیت نکرد برای شهید احساس دلتنگی می کنم واقعا جای او در بین ما خالی است در کارهایش با ما مشورت می کرد به پدر و مادرم احترام می گذاشت.

.....

خاطره ای قبل از شهادت شهید زارع

نقل می کنند یک روز مانده به عملیات کربلای چهار رزمندگان مشغول نوشتن وصیت نامه ها و کارهای شخصی خود بودند آنها حمام می کردند خود را تمیز می کردند که اگر به دیدار خدای خود رفتند با لباس نو و آراسته باشند به شهید زارع می گویند تو هم لباسهایت را بعد از حمام و غسل تعویض کن و لباس نو بپوش ایشان در جواب امتناع می کند و می گوید این لباس برای من خوب است و لباسهای نو و تازه را برای کسانی که بعد از ما می آیند بگذارید و به من می گوید من خواب دیده ام که در این عملیات به شهادت می رسم می خواهم با همین لباسهای خاک آلود و گلی به دیدار خدایم بشتابم شهید در عملیات کربلای چهار بعد از رزمی دلاورانه و با شکست خطوط دفاعی دشمن در برگشت و در کنار اروند با تنی خسته و بدنی سوراخ سوراخ از ترکش دشمن به دیدار معبود خویش شتافت

.....

خاطرات پدر شهید رضا زارع

اینجانب عبدالله زارع پدر شهید رضا زارع اهل و ساکن روستای سربست هستم من از طریق همزمان شهید مطلع شدم که فرزندم به شهادت رسیده است چند روزی جسد او را اشتباهاً به جاهای دیگری انتقال داده بودند ولی بعد از یک هفته از شهادتش جسدش را به برازجان برگرداندند و از طریق بنیاد شهید انقلاب اسلامی مراسم تشییع او آماده گردید و با استقبال کم نظیر مردم او را تا گلزار شهدا تشییع کردند و سپس به خاک سپردند.

من افتخار می کنم که پدر شهید هستم چون شهدا متعلق به ما نبودند بلکه آنان از خواستان پروردگار هستند و خداوند با شهادت آنان را انتخاب کرد.

در اول احساس دلتنگی می کردم و بسیار ناراحت بودم چون فرزندم را مانند پاره تنم می دانستم و او را بسیار دوست داشتم، هیچ وقت مرا ناراحت نکرده بود تمام کارهای مرا انجام می داد ولی بعد ها دیگر آرامش یافتم چون این راه را خودش انتخاب کرده بود.

پیام من به مردم و مسئولین این است که ادامه دهنده راه شهدا باشند گذرانند این انقلاب به دست ناهلان بیفتند و خون شهدا به هدر رود

.....

زندگینامه پدر شهید رضا زارع

عبدالله زارع فرزند ابراهیم در سال ۱۳۰۷ در روستای سرگ کوردان قدیم دیده به جهان گشود که پیش پیش پیروزی انقلاب اسلامی کلیه اهالی سرگوردان تغییر مکان داده اند و امروز به روستای خیر آباد مشهور است ولی در کودکی پدر خود را از دست داد تا سن ۱۰ سالگی پیش مادرش بود و خود تک فرزند از پدرش بود و موقعی که به سن جوانی رسید سرپرستی آن

دائیش به عهده گرفت چون دائیش ساکن روستای سربست بود به روستای سربست مهاجرت نمود و نزد دائیش به کار کشاورزی مشغول گردید ایشان در اثر کمبود امکانات از نعمت سواد محروم بود او فردی پر تلاش، زحمتکش و خستگی ناپذیر بود و با همکاری دائیش در سال _____ ازدواج نمود برای امرار معاش فرزندان و خانواده رنج و زحمت بسیار کشید و حتی یک روز هم بی کار نمی نشست مرحوم عبدالله زارع فردی متواضع خوش برخورد و خنده رو بود و همیشه در برخورد با افراد روحیه ای شاد داشت هر کس با او برخورد می کرد احساس خستگی نمی نمود فردی بود مؤمن و معتقد به دین مبین اسلام و مذهب _____ و حاصل عمر صداقت ایشان فرزندی مانند شهید رضا زارع بود که با اخلاص تقدیم انقلاب اسلامی نمود و در سال ۸۲/۱۲/۲۴ به رحمت ایزدی پیوست روحش شاد و با ائمه اطهار اسلام باشد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران